

سورة الاحقاف

عنوان: فصلنامه علمی نسیم کوثر

مدیر مسئول و سردبیر: سید محمد حسینی دره صوفی

ویراستار: سیده نیلوفر حسینی

گرافیسیت: سیده زهرا حسینی

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۶۰,۰۰۰ تومان

صاحب امتیاز: بنیاد فرهنگی خدماتی امام حسن عسکری (ع)

شماره تماس: ۰۰۹۸۹۳۵۳۹۶۹۷۷۶

سایت فصلنامه: nasimekosar.blog.ir

ایمیل: nasimkosar1399@gmail.com

دفتر مرکزی و محل چاپ: قم

راهنمایی نویسندگان و شیوه نامه نگارش فصلنامه علمی نسیم کوثر

۱. مقاله قبلا در نشریه دیگری به چاپ نرسیده یا همزمان برای سایر مجلات ارسال نشده باشد.
۲. مقاله دارای عنوان، چکیده به زبان فارسی، واژگان کلیدی، مقدمه، متن اصلی، نتیجه گیری، منابع و مأخذ باشد.
۳. مقاله در برنامه word و باقلم IR lotus و اندازه ۱۴ نازک بوده و عنوان مقاله با قلم B Titr و اندازه ۱۴ تایپ شود.
۴. حجم هر مقاله حداقل ۱۲ و حداکثر ۲۲ صفحه باشد.
۵. کلمات کلیدی بین ۴-۷ کلمه و بصورت فارسی باشد.
۶. چکیده فارسی، از ۱۵۰ تا ۲۰۰ کلمه باشد.
۷. معادل انگلیسی اصطلاحات و مفاهیم علمی رایج، پانویس شود.
۸. ارجاع به منابع درون متنی باشد. داخل پرانتز، نام خانوادگی، سال انتشار و شماره صفحات ذکر شود. مثال (حاجی ده آبادی، ۱۳۹۶، ۱۰۰).
۹. فهرست منابع و مأخذ، به ترتیب الفبای نام خانوادگی نویسندگان، باشد (الف) کتابها: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده، سال انتشار، عنوان کتاب، (بصورت توپر)، نام خانوادگی مترجم یا مصحح، نام مترجم یا مصحح، شماره جلد، محل انتشار و ناشر. مثال: هارت، هربت، ۱۳۹۰، مفهوم قانون، راسخ، محمد، تهران، نشر نی.
- ب) مقالات: نام خانوادگی، نام، سال انتشار، عنوان مقاله، (بصورت توپر)، نام مجله، شماره مجله و شماره صفحات اول و آخر مقاله. مثال: رضایی، محسن، ۱۳۸۵، روش تجربی، فرهنگ مدیریتی، سال چهارم، شماره دوازدهم، ۱۷۲-۱۸۹.
۱۰. در زیر عنوان مقاله اسم نویسنده یا نویسندگان و در قسمت پاورقی ایمیل و سمت پژوهشگر و همچنین مشخص نمودن نویسنده مسئول. (به عنوان مثال حسینی، سید محمد، دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی، جامعه المصطفی العالمیه، قم).
۱۱. مقالات بیانگر آرا و نظرات نویسندگان است و فصلنامه نسیم کوثر مسئولیتی در قبال محتوا و نویسنده آن ندارد.

اعضای هیأت تحریریه:

۱. سید محمد حسینی دره صوفی، دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی،
نخبه و پژوهشگر برتر در دانشگاه بین المللی المصطفی. قم
۲. دکتر سید رضی قادری، دکتری فلسفه اخلاق از دانشگاه باقر العلوم،
سطح چهار فقه و اصول حوزه، استاد سطوح عالی حوزه. قم
۳. محمدعلی علیدادی، دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی، جامعه
المصطفی العالمیه. قم
۴. سید مهدی نقوی، ارشد رشته ادیان ابراهیمی، قم جامعه المصطفی
۵. سید طالب زکی، دانش آموخته کارشناسی ارشد فقه و معارف اسلامی،
جامعه المصطفی العالمیه، قم.

فهرست مطالب

| | |
|-----|---|
| ۷ | واکاوی مفهوم واژه «قرآن» با دو رویکرد بیرون متنی و درون متنی |
| ۲۳ | ازدواج و تشکیل خانواده در ادیان اسلام و یهودیت |
| ۴۳ | بررسی شرایط و مبانی فقهی مسئولیت کیفری ومدنی طیب، در حقوق ایران وافغانستان. |
| ۷۹ | نقش مدیریت مشارکتی منابع آبی در توسعه پایدار دهات افغانستان |
| ۱۰۵ | کیفیت معاد و بقای نفس انسانی در فلسفه اسلامی با تاکید بر دیدگاه ملا صدرا |
| ۱۳۷ | عوامل جرایم مالی اطفال و راهکارهای مقابله با آن |
| ۱۷۳ | نقدی بر نظریه وحی نفسی از منظر عقل، قرآن و روانشناسی |
| ۱۹۵ | اندیشه ضد اسلامی برنارد لوئیس به عنوان نماینده شرق شناسان غربی |
| ۲۱۷ | مبارزه با استکبار و استقامت در مقابل ظلم با تاسی از مکتب عاشورا |



سال چهارم، پاییز ۱۴۰۳، شماره ۱۶

نقدی بر نظریه وحی نفسی از منظر عقل، قرآن و روانشناسی

محمد انور اصغری^۱

چکیده:

وحی که سرچشمه معارف آسمانی است، همواره مورد توجه اندیشمندان قرار داشته است. اهمیت وحی در شکل‌گیری باورهای دینی، هرگونه برداشت نادرست از آن را به امری خطیر بدل می‌کند. نظریه‌های زیادی در ماهیت وحی ارائه شده است. یکی از آنها، نظریه وحی نفسی است که توسط برخی مستشرقان ادعا شده و وحی را به ویژگی‌های روانی انسان؛ ضمیر ناخودآگاه و تخیل نسبت می‌دهد. این پژوهش با رویکردی میان‌رشته‌ای، به نقد این نظریه پرداخته و با بهره‌گیری از عقل، قرآن و روانشناسی، نادرستی آن را بررسی نموده است. نتایج نشان می‌دهد که این نظریه با اشکالات بنیادینی از جمله بی‌اعتباری دلایل و مبانی، تناقضات، ناهمخوانی با ماهیت وحی، ناتوانی در تبیین معجزات و تضاد با آموزه‌های قرآنی مواجه است. انگیزه طرفداران این نظریه متفاوت، اما هدف نهایی همه آن‌ها انکار ماهیت الهی وحی است. در نهایت نشان می‌دهد که این نظریه با توجه به شواهد ادعایی واهی و بی‌پایه است.

کلیدواژه‌ها: قرآن، عقل، روانشناسی، وحی نفسی، ضمیر خودناآگاه و تخیل

خلاق

۱- دانشجوی دکتری قرآن و علوم با گرایش روانشناسی، جامعه المصطفی العالمیه، مشهد، ایران.

۱. مقدمه

وحی الهی، سرچشمه ادیان آسمانی و به ویژه اسلام است. این ارتباط متعالی که اساس نبوت و مبانی اعتقادی ادیان الهی را تشکیل می‌دهد، همواره مورد توجه اندیشمندان قرار داشته است. اهمیت وحی در ساختار دین و نقش محوری آن در شکل‌گیری باورهای دینی، هرگونه برداشت نادرست یا تفسیر ناقص از آن را به امر خطیر بدل می‌کند. در طول تاریخ، نظریه‌های متعددی در باب ماهیت و چیستی وحی ارائه شده است. با گسترش علوم تجربی و به ویژه از قرن هجدهم به بعد، تفکیک حوزه‌های علم و دین و تردید در صحت باورهای دینی شدت گرفت. برخی با بهره‌گیری از یافته‌های علمی، تلاش کردند تا مفاهیم دینی را توجیه کنند. یکی از این نظریه‌ها نظریه وحی نفسی است که با استفاده از مفاهیم روانشناختی مانند ضمیر ناخودآگاه و تخیل خلاق، تلاش می‌کند تا ماهیت آسمانی وحی را انکار کند. این نظریه، با تفسیر وحی به عنوان محصولی از ذهن انسان، خطری جدی برای اعتقادات دینی محسوب می‌شود. زیرا انکار ماهیت آسمانی وحی، می‌تواند به تزلزل در مبانی اسلام و انحراف در عقاید منجر شود. بنابراین، نقد این دیدگاه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

تاکنون پژوهش‌های متعددی در نقد نظریه وحی نفسی صورت گرفته است؛ اما این پژوهش‌ها عمدتاً به صورت میان‌رشته‌ای نبوده و از ابزارهای متنوعی مانند عقل، قرآن و روانشناسی به طور همزمان بهره‌مند نشده‌اند. برای نقد جامع و همه‌جانبه نظریه وحی نفسی، نیازمند پژوهش‌های میان‌رشته‌ای هستیم. پژوهش حاضر با هدف نقد جامع و همه‌جانبه نظریه وحی نفسی، با بهره‌گیری از رویکردی میان‌رشته‌ای و با استفاده از ابزار عقلی، قرآنی و روانشناسی، به تحلیل دقیق این نظریه می‌پردازد.

۲. مبانی نظری

هر پژوهشی با شناخت دقیق مفاهیم آغاز می‌شود. پژوهشی که به بررسی پدیده وحی می‌پردازد نیز از این قاعده مستثنی نیست. اولین گام در این پژوهش، تبیین جامع و دقیق مفهوم وحی است. از این رو لازم است به ریشه‌های لغوی واژه وحی،

کاربرد اصطلاحی آن در ادبیات دینی، و ماهیت وحی از دیدگاه طرفداران نظریه وحی نفسی پرداخته شود. همچنین، بررسی ریشه‌های وحی از دیدگاه طرفداران این نظریه، پیش فرض‌های آن، دلایل ارائه شده برای اثبات آن و اهدافی که این نظریه دنبال می‌کند، از دیگر ضرورت‌های این پژوهش است.

۱-۲. وحی در لغت

در دانش لغت، برای وحی معانی مختلفی؛ مانند اشاره، الهام و در دل افکندن، تفهیم و القای نهانی پیام، سخن در گوشی و آهسته، ذکر شده است. (جوهری، ۱۳۷۶: ۲۵۱۹-۵)

معنای شایع و جامع وحی در لغت، همان تفهیم و القای سریع و نهانی یک مطلب به صورت‌های مختلف، اعم از لفظی، کتبی و اشاره‌ای است؛ چنانچه که ابن منظور از قول ابواسحاق آورده است که: الوحی فی اللغة إعلام فی خفاء. (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۱۵-۳۷۹)

اطلاق واژه وحی بر مواجهه پیامبر با امر متعالی و دریافت پیام از آن نیز به اعتبار نهانی بودن و سرعت آن است.

واژه وحی و مشتقات آن در قرآن حدود ۷۸ مرتبه در معانی مختلف لغوی و اصطلاحی به کار رفته است. نکته قابل توجه این است که وحی در اصطلاح قرآنی، فراتر از وحی بر پیغمبر و حتی بر انسان به کار رفته است و شامل الهام بر انسان، زنبور عسل و شیطان نیز می‌شود.

۲-۲. وحی در اصطلاح قرآنی

درک دقیق و کامل ماهیت وحی برای انسان معمولی تقریباً ناممکن است. وحی یک پدیده فراطبیعی و فراتر از درک و فهم ابزارهای شناختی معمول انسان است. قرآن نیز به جای آنکه بخواهد ماهیت دقیق وحی را به گونه‌ای توضیح دهد که برای همه قابل فهم باشد، بیشتر به بیان ویژگی‌ها و آثار وحی می‌پردازد. بسیاری از حقایق درباره وحی، مانند بسیاری از حقایق پیچیده جهان هستی، فراتر از درک کامل انسان است و قرآن در این موارد به سکوت بسنده کرده است. (احمدی، ۱۳۸۱: ۲۱) قرآن

کریم، به عنوان مهمترین نتیجه‌ی وحی الهی، ویژگی‌ها و مشخصات بسیاری از این پدیده را برای ما آشکار ساخته است. با توجه به این توصیفات و همچنین بررسی حالات پیامبران الهی به عنوان دریافت‌کنندگان وحی، می‌توانیم به تعریف از وحی برسیم. بدین ترتیب وحی در اصطلاح ادبیات اسلامی عبارت است از تفهیم ویژه یک سلسله حقایق و معارف از جانب خداوند به انسانهای برگزیده که خود هیچ نقشی در انتخاب به رسالت و دریافت این علوم و معلومات ندارد. (مصباح یزدی، ۱۳۸۳: ۱۹؛ حکیم، ۱۳۸۴: ۲۳) همانگونه که از آیات ذیل این برداشت می‌شود {اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ} (انعام/۱۲۴) «خداوند بهتر می‌داند که رسالت خود را کجا [و نزدی چه کسی] قرار دهد» {وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظَلِّعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ اللَّهُ} (آل عمران/۱۷۹) «و خداوند بر آن نیست که شما را بر غیب آگاه سازد ولی از پیامبرانش هر که را بخواهد [برای آگاهی از غیب] برمی‌گزیند». یعنی پیامبر فردی است که از جانب خدا برگزیده می‌شود. او صلاحیت و قابلیت دریافت وحی و آگاهی از جهان غیب را در ذات خود دارد و تشخیص چنین صلاحیتی را جز خداوند کسی ندارد. به عبارت ساده تر و کوتاه، وحی یک نوع ارتباط معنوی است که پیامبران الهی برای دریافت یک سلسله پیام آسمانی با غیب برقرار میکنند و پیام را به واسطه همین ارتباط وحی از مرکز آن دریافت می‌کنند. (کریمی، ۱۳۸۶: ۳۹)

۳-۲. وحی از منظر نظریه وحی نفسی

همانطور که پیشتر بیان شد، نظریه وحی نفسی، دیدگاهی است که توسط برخی از مستشرقان درباره پدیده وحی مطرح شده است. از دیدگاه طرفداران این نظریه، وحی، بازتابی از احساسات و رویاهای پیامبران بوده است که از آنها به عنوان الهاماتی الهی تفسیر می‌کردند. (رشید رضا، ۱۴۲۱: ۷۱، رضوان، ۱۴۱۳: ۳۷۲). این نظریه با ارائه دیدگاه‌های مختلف در ریشه وحی، پیش فرض‌ها، انگیزه‌های متعدد و هدف خاص که به ترتیب توضیح داد می‌شود، تلاش می‌کند تا ماهیت وحی را اینگونه به شیوه‌ای متفاوت از دیدگاه دینی تفسیر کند. به تعبیر علامه طباطبائی: گروهی بر این باورند که پیغمبر اکرم (ص) افکار پاک خود را سخن خدا و وحی الهی فرض می‌کرد که

خدای متعال از راه نهاد پاکش با وی به گفتگو پرداخته است و روان پاک و خیر خواه خود را که این افکار از آن تراوش می‌کرد روح امین و فرشته وحی نامید. (طباطبای، ۱۳۸۸: ۶۷)

۲-۳-۱. منشاء وحی از منظر نظریه وحی نفسی

نظریه وحی نفسی، منشأ اصلی وحی را درون انسان می‌داند. به باور این نظریه، آنچه پیامبران به عنوان وحی دریافت می‌کردند، در واقع محصول فعالیت‌های درونی ذهن و روان آن‌ها بوده است. اما این فعالیت‌های درونی دقیقاً چه چیزی هستند؟ سه دیدگاه اصلی در این باره وجود دارد:

۲-۳-۱-۱. قوه تخیل

از نظر برخی از طرف داران نظریه وحی نفسی از جمله ویلیام مونتگمری وات، خاورشناس مسیحی، ریشه وحی قوه تخیل پیامبران است. وات مدعی بوده است که در بعضی اشخاص نیرویی است که آن را تخیل خلاق می‌گویند که نمونه‌های آن، هنرمندان، شعرا و نویسندگان خلاق هستند. وات در پاسخ سؤال از منشأ وحی می‌گوید: بعضی می‌گویند منشأ وحی ضمیر ناخودآگاه است ولیکن به عقیده من وحی انبیاء نشئت گرفته از تخیل خلاق است (وات، ۱۳۴۴: ۲۹۷-۲۹۸). به نظر وات، پیامبران با استفاده از قوه تخیل خود، پیام‌هایی را خلق می‌کردند و آن‌ها را به عنوان وحی الهی معرفی می‌کردند.

۲-۳-۱-۲. ضمیر ناخودآگاه فردی

به باور برخی دیگر از طرف داران نظریه وحی نفسی، منشأ وحی ضمیر ناخودآگاه فردی است. ضمیر ناخودآگاه فردی از گزاره‌های ایده‌های زیگموند فروید روانشناسی اتریشی و بنیانگذار دانش روانکاوی است. از نظر فروید ضمیر ناخودآگاه، بخشی از شخصیت انسان را تشکیل می‌دهد. فروید و همفکران او با این ایده به تفسیر وحی پرداخته، می‌گفتند، منشأ وحی نفسی ضمیر خودناآگاه فردی پیامبران

است. فروید در فصل پایانی کتاب روانشناسی فراموشی درباره پدیده‌هایی چون وحی و الهام می‌پرسد آیا چنین پدیده‌های از تجلیات بشر سرچشمه می‌گیرد؟ خود وی پاسخ می‌دهد هرگز نتوانسته‌ام چیزی را احساس کنم که مرا به معجزه معتقد سازد. (فروید، ۱۳۸۶: ۳۵۱)

ویلیام جیمز نیز می‌گوید: ضمیر ناخودآگاه، سرچشمه فرضیه‌ها، خرافات، امیال خواب‌ها، رویدادهای عرفانی و در عالم مذهب، ضمیر ناخودآگاه سرمنشاء همه الهامات و وحی‌ها است. (جیمز، ۲۵۳۶: ۱۷۳).

۲-۳-۱-۳. ضمیر ناخودآگاه جمعی

از دیدگاه برخی دیگر از طرف داران وحی نفسی ریشه وحی، ضمیر ناخودآگاهی جمعی می‌باشد. ضمیر ناخودآگاهی جمعی از ایده‌های کارل گوستاو یونگ روانشناسی آلمانی است. از نظر یونگ، وحی از ضمیر ناخودآگاه جمعی، جامعه نشأت می‌گیرد. به این معنا که پیامبران، افکار و آرزوهای مشترک جامعه‌ی خود را دریافت کرده و آن‌ها را به عنوان وحی الهی بیان می‌کردند. (یونگ، ۱۳۷۲: ۷۷)

۲-۳-۲. مقدمات نظریه وحی نفسی

طرفداران نظریه وحی نفسی برای توجیه ادعای خود مبنی بر اینکه وحی از درون پیامبر (ص) نشأت گرفته است به مجموعه‌ای از مقدمات و پیش فرض‌ها استناد می‌کنند. این مقدمات به شرح زیر است:

الف) عقل باطن پیامبر (ص) با نور ذاتی خود بطلان عقاید قومش را، که بت پرستی بود، دریافت کرده بود.

ب) فطرت پاک آن حضرت آنچه را دیگران برای آن حرص می‌ورزیدند و از هم سبقت می‌گرفتند (همچون جمع اموال از طریق ربا، قمار و...) حقیق و ناچیز می‌شمرد.

ج) فقر و تهیدستی او مانع از غرق شدن وی در معاصی و شهوات شده بود.

د) مدت‌های طولانی می‌اندیشید که چگونه مردم مشرک را از شرک قبیح و زشت و کارهای ناپسند نجات دهد. این مقدمات باعث شد پیامبر اسلام به تأمل و تفکر

فرورود. سرانجام در شعور ناآگاه او دریافتی آشکار شد که وی آن را وحی الهی و آسمانی پنداشته است. (رشیدرضا، ۱۴۲۱: ۹۹)

۲-۳-۳. انگیزه و هدف در نظریه وحی نفسی

طرفداران نظریه وحی نفسی از نظر انگیزه دو دسته‌اند. برخی از طرفداران این نظریه، مانند جیمز و یونگ، به دنبال ارائه یک توضیح روانشناختی برای پدیده وحی هستند و هدفشان لزوماً ستیز با دین نیست. آن‌ها معتقدند که می‌توان با استفاده از مفاهیمی مانند ضمیر ناخودآگاه، به درک بهتری از مفهوم وحی دست یافت. (جیمز ۱۹۷: ۲۵۳۶) برخی دیگر، مانند فروید، به صراحت با هدف انکار الهی بودن وحی، به این نظریه روی آورده‌اند. آن‌ها سعی دارند با معرفی ضمیر ناخودآگاه فردی به عنوان منبع وحی، نقش خداوند را در این فرآیند حذف کنند.

اما به لحاظ به هدف، هدف همه طرفداران نظریه وحی نفسی، این است که قرآن و وحی را از ارتباط با جهان ماوراءالطبیعه جدا کرده و برای آن‌ها یک منبع زمینی و انسانی قائل شوند.

در این زمینه آیت الله جعفر سبحانی در مقاله‌ی تحت عنوان (تهمت وحی نفسی به پیامبر اسلام (ص) تهمت قدیمی و جاهلی جنون، با رنگ و لعابی فریبنده) می‌گوید: یکی از تلاش‌های گروه‌های الحادی برای قطع رابطه قرآن و پیامبر (ع) با جهان بالا، مسأله وحی نفسی است. عربی جاهلی بر اثر دوری از علم و دانش و بر اثر دوری از فریبکاری و دیپلماسی فریبنده امروزی غربی، آنچه را در دل داشت، عاری و برهنه می‌گفت و رو در روی پیامبر می‌ایستاد می‌گفت: { وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ } (حجر/۶) « وکافران گفتند: ای کسی که مدعی آنی که [قرآن از جانب خداوند بر تو نازل شده تو] به عقیده ما [محققاً دیوانه هستی] » اما این گروه به دلایلی نمی‌توانند پیامبر (ص) را فردی دروغگو معرفی کنند، از عنوان وحی نفسی به حیث سرپوشی بر اتهام به جنون استفاده می‌کنند. (سبحانی، ۱۳۸۷: ۹۹۴)

بنابراین هدف اصلی پشت نظریه وحی نفسی، این است که ماهیت آسمانی و الوهی وحی را انکار کند و آن را به پدیده‌ای صرفاً روانشناختی تقلیل دهد. این

تفسیر روانشناختی از وحی که ارتباط مستقیم نفس نبوی با عالم غیب را نادیده می‌گیرد، ریشه‌های تاریخی عمیقی دارد. حتی در زمان نزول قرآن، مخالفان پیامبر اسلام (ص) از همین تفسیر روانشناختی برای انکار نبوت و وحی استفاده می‌کردند. آن‌ها وحی را به چیزهایی مانند؛ اختراعات، اسطوره‌های قدیمی، رویاهای آشفته و شعر نسبت می‌دادند و قرآن کریم به این ادعاهای باطل اشاره می‌کند - {إِنَّ هَذَا إِلَّا اخْتِلَاقٌ (ص/۷)} «این جز دروغ چیز دیگری نیست» {إِنَّ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (مومنون/۸۳)} «این‌ها فقط افسانه‌های پیشینیان است» {بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ (انبیاء/۵)} «گفتند خواب‌های آشفته است» و {بَلْ هُوَ شَاعِرٌ (انبیاء/۵)} «بلکه او شاعر است» - و آن‌ها را رد می‌کند.

۲-۳-۴. دلایل اثبات وحی نفسی

طرفداران نظریه وحی نفسی برای اثبات ادعای خود مبنی بر اینکه وحی از درون انسان نشأت می‌گیرد، به چند دلیل اشاره می‌کند:

الف) عدم امکان ارتباط مستقیم انسان با خدا

آن‌ها معتقدند که ارتباط مستقیم انسان با خداوند ممکن نیست و ادعای چنین ارتباطی، محصول تخیلات انسانی است. بنابراین دریافت وحی از خداوند قابل قبول نیست.

ب) شباهت ادعای پیامبر به تخیلات شاعرانه

برخی از جمله آقای مونتگمری وات معتقد است که تجربه پیامبر از وحی شباهت زیادی به تجربه الهام شاعران دارد و در واقع محصول تخیلات او بوده است. (وات- ۱۳۴۴: ۲۱)

ج) افسانه غرانیق (آیات شیطانی)

یکی از ادعاهای خاورشناسان برای رد منشأ الهی وحی و اثبات اینکه پیامبر اسلام (ص) خود این پیام‌ها را ساخته و پرداخته است، داستان معروف به آیات شیطانی یا غرانیق است.

بر اساس روایتی پیامبر اسلام (ص) در آرزوی آشتی با قریش و پایان دادن به

اختلافات بودند. در یکی از روزها که در کنار کعبه نشسته بودند و به این موضوع فکر می‌کردند، سوره نجم بر ایشان نازل شد و آن را تلاوت فرمود: {وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ * مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ * وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ * عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ ... } {نجم/۱-۵} تا رسید به دو آیه {أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ * وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ *} {نجم/۱۹-۲۰} شیطان به صورت مخفیانه جمله‌ای را در مورد بت‌های قریش وارد کرده و به او القا نمود: ت لَكَ الْغُرَانِيقُ الْعَلِيَّ وَإِنَّ شَفَاعَتَهُنَّ لَتُرْجَىٰ؛ این بت‌ها نیز شفیع هستند. قریش که مدت‌ها منتظر چنین فرصتی بودند، با شنیدن این جمله خوشحال شدند و تصور کردند که پیامبر به دین آن‌ها نزدیک شده است. مسلمانانی که به حبشه مهاجرت کرده بودند نیز با شنیدن این خبر به مکه بازگشتند. اما پس از مدتی، جبرئیل به پیامبر اطلاع داد که آن جمله از جانب شیطان بوده و در قرآن جایگاهی ندارد. پیامبر از این اتفاق بسیار ناراحت شدند. وات، یکی از حامیان نظریه وحی نفسی، در کتاب مکه محمد، به داستان غرانیق پرداخته و آن را یک واقعیت غیرقابل انکار می‌داند. (معرفت، ۱۳۸۸: ۲۵)

۳. نقد نظریه وحی نفسی و دلائل آن

نظریه وحی نفسی، به همراه ادله ارائه شده برای اثبات آن، از منظر عقل، قرآن و روانشناسی قابل نقد است. اکنون به نقد جامع و انتقادی هم خود نظریه وحی نفسی و هم ادله ارائه شده برای اثبات آن، از سه منظر عقل، روانشناسی و قرآن در دو بخش خواهیم پرداخت. در بخش نخست، به نقد ادله‌ای مذبور طرفداران نظریه وحی نفسی و در بخش دوم، به بررسی خود نظریه وحی نفسی از سه منظر عقل، قرآن و روانشناسی پردازیم.

۳-۱. نقد دلائل نظریه وحی نفسی

عمده دلیل که طرفداران نظریه وحی نفسی برای اثبات این نظریه ارائه نموده‌اند، سه دلیل؛ عدم امکان ارتباط مستقیم انسان با خداوند، شباهت ادعای پیامبر به تخیلات شاعرانه و افسانه غرانیق، است که پیشتر به توضیح آنها پرداخته شد و اینک به نقد آنها از منظر عقل، قرآن و روانشناسی پرداخته می‌شود.

۳-۱-۱. نقد دلیل امکان ارتباط با خداوند

طرفداران نظریه وحی نفسی ادعا دارند که ارتباط مستقیم با خداوند امکان پذیر نیست و هرگونه ادعایی در این زمینه، ناشی از توهم یا تجربه‌های ذهنی است. این ادعا، از منظر عقل، قرآن و روانشناسی مردود است. زیرا از نظر عقل، برهان نظم، برهان علت و معلول و برهان ضرورت وجود، به وجود آفریدگاری دلالت دارند که جهان هستی را آفریده است. در صورت که آفریدگاری وجود داشته باشد، به طور منطقی می‌توان انتظار داشت که راهی برای ارتباط با او وجود داشته باشد. در قرآن آیات متعددی وجود دارد که با صراحت امکان ارتباط را بیان می‌کنند. از نظر مطالعات روانشناسی، تکامل معنوی انسان نشان می‌دهد که انسان‌ها ظرفیت بالقوه‌ای برای ارتباط با خداوند دارند. در ضمن دانشمندان غربی با مطالعات خود به وجود بعد روحانی در انسان و جهان‌های فراتر از جهان مادی پی برده‌اند. بنابراین، امکان برقراری ارتباط بین انسان و موجودی برتر از نظر روحانی وجود دارد. چنانچه استاد معرفت به تفصیل به دفع این شبهه پرداخته می‌فرمایند: دانشمندان غربی به واسطه دانش تجربی قاطع در یافته‌اند که وجود حقیقی انسان، شخصیت دومی است که در ورای جسم او نهفته است و پس از از بین رفتن جسم، باقی می‌ماند. و نیز دریافته‌اند که در پی این جهان، جهان دیگری که سرشار از عقل است، وجود دارد. اما با این وجود آنان راه به حقیقت نبردند و در آستانه حق، حق را انکار کردند. و با این دو مقدمه، دیگر توجیهی برای عدم فهم حقیقت ارتباط روحانی نهان، بین ملاء اعلی و بعد روحانی انسان وجود ندارد. (معرفت، ۱۳۸۸: ۱-۳۶)

۳-۱-۲. نقد دلیل شباهت ادعای پیامبر به تخیلات شاعرانه

برخی از طرفداران نظریه وحی نفس ادعا می‌کند که ادعای پیامبران مبنی بر دریافت وحی، شباهت زیادی به تخیلات شاعرانه دارد. بنا براین منشأ وحی تخیل و ضمیر ناخود آگاه است. این ادعا نیز از نظر از عقل، قرآن و روانشناسی مخدوش است.

زیرا از نظر عقل پیامبران برای هدایت بشریت آمده‌اند و پیام آن‌ها دارای ابعاد

گسترده اخلاقی، اجتماعی و معنوی است و بر تاریخ بشریت تأثیر عمیقی گذاشته و تمدن‌های بزرگی را شکل داده‌اند. در حالی که افکار شاعرانه، انعکاس درونی خود شاعر است از این رو قضاوت‌های شاعرانه دستخوش اختلافات است. (طباطبای، ۱۳۹: ۱۶۴/۲) از منظر خود قرآن کریم، این کتاب آسمانی به عنوان یکی از مهم‌ترین معجزات پیامبر اسلام، از نظر ادبی، علمی و بلاغی، چنان دقیق و بی‌نظیر است که هیچ شاعری قادر به آوردن نظیری برای آن نیست. این اعجاز، نشان‌دهنده الهام الهی بودن قرآن است. از نظر روانشناسی، مطالعات نشان داده است که مغز افراد در قابلیت‌های ادراک و فهم متفاوت است. این تفاوت‌ها نشان می‌دهد که برخی از انسان‌ها ظرفیت دریافت پیام‌های الهی را دارد. بنابراین ادعای شباهت ادعای پیامبران به تخیلات شاعرانه، یک ادعای سطحی و بدون پشتوانه علمی است. تفاوت بین هدف وحی و تخیلات شاعرانه، معجزات قرآن و همچنین مطالعات روانشناسی، همه نشان می‌دهند که ادعای پیامبران مبنی بر دریافت وحی، حقیقتی فراتر از تخیلات شاعرانه است.

۳-۱-۳. نقد روایت داستان غرانیق

داستان غرانیق، افسانه‌ای است که ادعا می‌کند که شیطان برخی از آیات قرآن را در ذهن پیامبر (ص) القا کرده است. اما این ادعا از منظر عقل، قرآن و روانشناسی با اشکالات جدی مواجه است.

اولاً، سند روایت غرانیق ضعیف است. بسیاری از محققان و علمای اسلام، از جمله قاضی عیاض، قاضی بکر بن علا، ابوبکر بن عربی و محمد حسین هیکل، این روایت را خرافه‌ای بیش ندانسته و از نظر سندی رد کرده‌اند. (معرفت، ۱۳۸۸: ۳۰)

ثانیاً؛ با خود تناقض دارد. اگر وحی الهی است، چگونه شیطان می‌تواند در آن دخالت کند؟ این تناقض نشان می‌دهد که این داستان از اساس فاقد منطقی است.

ثالثاً؛ تفسیر یک جنبه و پیش‌داوری است. برخی محققان غربی مانند آقای وات، تنها به بخش‌هایی از داستان توجه می‌کنند که با نظریه‌های شخصی آن‌ها مبنی بر اینکه وحی از درون پیامبر نشأت می‌گیرد، همخوانی دارد و سایر بخش‌های داستان

را نادیده می‌گیرند. از منظر روانشناسی این رویکرد، یک رویکرد جانبدارانه و مبتنی بر پیش‌داوری است و نه یک رویکرد علمی و مبتنی بر شواهد.

رابعا؛ با قرآن در تناقض است. داستان غرانیق با صراحت آیات قرآن، به ویژه سوره نجم، در تضاد است. این سوره به روشنی بیان می‌کند که وحی الهی است و پیامبر تحت تاثیر هوای نفس یا شیطان نیست: {وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ * مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ * وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ * عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ *} (نجم/۱-۵) «سوگند به ستاره هنگامی که [برای غروب کردن در کرانه افق] افتد. که هرگز دوست شما از راه راست منحرف نشده و خطا نرفته. و از روی هوا و هوس سخن نمی‌گوید. گفتار او چیزی جز وحی که به او نازل می‌شود، نیست. [فرشته] سیار نیرومند به او تعلیم داده است.» این آیه به وضوح بیان می‌کند که آنچه پیامبر می‌گوید وحی الهی است و تحت تاثیر هوای نفس یا شیطان نیست.

در نتیجه داستان غرانیق با توجه به دلایل ذکر شده، قابل قبول نیست. این داستان ساخته و پرداخته مخالفان اسلام است و هدف آن زیر سوال بردن وحی الهی است.

۲-۳. نقد نظریه وحی نفسی

نظریه وحی نفسی و دیدگاه‌های آن به عنوان تئوری و گزاره دانش روانشناسی در تبیین ماهیت وحی و ریشه آن از منظر عقل، قرآن و روانشناسی با اشکالات اساسی روبرو است به قسمی که این اشکالات هیچگونه اعتبار برایش باقی نمی‌گذارد. اینک به بررسی جامع و انتقادی نظریه وحی نفسی در سه قسمت خواهیم پرداخت. در قسمت نخست، بابت بهره‌گیری از یافته‌های روانشناسی و در قسمت دوم، از منظر عقل و در قسمت پایانی از منظر قرآن کریم، به نقد این نظریه می‌پردازیم.

۱-۲-۳. نقد نظریه وحی نفسی از منظر روانشناسی

نظریه وحی نفسی، از نگاه مطالعات روانشناسی با نقدهای جدی روبرو است. این نقدها متوجه دیدگاه‌های است که منشاء وحی نفسی را تعیین می‌کردند. عمده اشکالات مطالعات روانشناسی بر این نظریه، پنج اشکال است که اینک به توضیح

آنها می‌پردازیم.

۳-۱-۱. منشاء وحی در نظریه وحی نفسی ادعای محض

نظریه وحی نفسی که منشاء وحی را به ضمیر ناخودآگاه فردی یا جمعی و یا تخیل خلاق نسبت می‌دهد، در قدم نخست فاقد شواهد اثبات است. از نظر بسیار از روانشناسان ایده ضمیر ناخودآگاه جمعی یونگ و ایده ضمیر خود ناآگاهی فردی فروید، مانند سائر ایده‌های او با انتقادات جدی روبرو بوده و قابل اثبات نیستند. (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰: ۳۸۷) ادعای آن‌ها صرفاً بر اساس حدس و گمان بوده است. دلیل آقای وات نیز صرف شباهت است و فاقد پشتوانه علمی قوی می‌باشد. بنابراین منشاء وحی در نظریه وحی نفسی، ادعای محض است.

۳-۱-۲. ناهمخوانی سه مؤلفه روانی با وحی در فعالیت

بر اساس دیدگاه خود روانشناسان، سه مؤلفه روانی؛ ضمیر ناخودآگاه فردی و جمعی، و تخیل خلاق، معمولاً در شرایط خاص و غیرعادی مانند خواب، بیماری یا خستگی فعال می‌شوند. اما در مقابل، وحی به‌عنوان تجربه‌ای خاص و الهی، در شرایطی عادی و هوشیاری کامل بر پیامبران نازل شده است. (معرفت،) در این حالت، عقل، حس و وجدان پیامبر به‌طور کامل فعال بوده و روان او در بالاترین سطح هوشیاری قرار داشته است. این تفاوت نشان می‌دهد که وحی پدیده‌ای است که فراتر از مکانیسم‌های روانشناختی بوده و ریشه در عالم غیب دارد. (قراملکی، ۱۳۸۷: ۲۲۶)

۳-۱-۳. نقض قانون سنخیت با وحی نفسی

به باور روانشناسان، میان شعور ناخودآگاه و تجلیات رفتاری فرد سنخیت وجود دارد. به این معنا که هر فردی بر اساس آنچه در ذهن خود دارد، می‌اندیشد و رفتار می‌کند. به عنوان مثال، یک فرد فاسد افکار پلیدی را از خود بروز می‌دهد و یک

فرد سالم ایده‌های ارزشمندی را مطرح می‌کند. به همین ترتیب، فردی که دانش و آگاهی بیشتری دارد، تجلیات ناخودآگاه او نیز غنی‌تر و پیچیده‌تر خواهد بود. در مقابل، فردی که از دانش و تجربه کافی برخوردار نیست، تجلیات ناخودآگاه او نیز محدودتر خواهد بود.

با توجه به این اصل مسلم در روانشناسی، می‌توانیم از مدعیان نظریه وحی نفسی این پرسش را مطرح کنیم: چگونه پیامبرانی که قبل از دریافت وحی، دانش محدودی داشتند، توانستند به ناگهان به عالی‌ترین معارف دست یابند؟ آیا این امر با این اصل سنخیت سازگار است؟ (دادجو، ۱۳۹۲: ۸۱) این نقد روانشناسی نشان می‌دهد که ادعای دریافت وحی از ناخودآگاه ناقض این اصل مسلم روانشناسی است. بنابراین منبع وحی، فراتر از ناخودآگاه انسانی بوده و از منبعی الهی نشأت گرفته است.

۳-۲-۱-۴. عدم تطابق تجلیات سه مؤلفه روانی با محتوای وحی در

پایداری

تجلیات ناخودآگاه که گاه به عرصه خودآگاه می‌آید ممکن است ناپایدار و در معرض تحول یا فراموشی شود یعنی فرد دچار نسیان شده، بسیاری از اندیشه‌ها و افکار خود را به دست فراموشی بسپارد. در حالی که پیامبران هیچگاه محتویات وحی را فراموش نمی‌کردند. (دادجو، ۱۳۹۲: ۸۱) این نشانگر آن است که آگاهی آنها پایدار است و از نوع آگاهی‌های معمولی و معارف بشری نبوده است تا دستخوش تغییر و تحول یا فراموشی شود. قرآن کریم تصریح دارد که هیچ فراموشی در وحی راه پیدا نمی‌کند {سَنُقْرِئُكَ فَلَا تَنْسَى} (اعلیٰ/۶) «ما بزودی [قرآن را] بر تو می‌خوانیم و هرگز فراموش نخواهی کرد.»

۳-۲-۱-۵. نادر بودن ناخودآگاه در افراد سالم

نظریه وحی نفسی مدعی است که وحی محصول ناخودآگاه انسان است. این ادعا با یافته‌های روانشناسی همخوانی ندارد. از نظر روانشناسی تجلیات ناخودآگاه

در افراد سالم بسیار کم و نادر است. زیرا قلمرو ذهن خودآگاه در افراد سالم، کاملاً به وسیله مسائل و فعالیت‌هایی که به کار روزانه بستگی دارد اشغال شده و تمام توجه آنان معطوف به اینگونه فعالیتها است و دیگر مجال برای فعالیت هان ناخودآگاه باقی نیست و ضمیر ناخودآگاه معمولاً در افراد بیمار، خسته، نگران، میگسار، و شکست خورده تجلی می‌کند؛ زیرا در پیچه ذهن ناخودآگاه این گروه به عللی باز و مجال فعالیت برای آنها باقی است. ولی هرگز این شرایط در پیامبران وجود نداشته است و قرآن مجید بر پیامبر اسلام در مدت بیست و دو سال نازل شده و در این مدت قلمرو خودآگاه او کاملاً از طرف فعالیت‌های سیاسی و تبلیغی و ده‌ها گرفتاریهای روزانه اشغال بود و تمام توجه او معطوف به این فعالیتها بود و بسیاری از آیات مربوط به جهاد در صحنه‌های خونین نبرد نازل شده است. (سبحانی، ۱۳۸۷: ۶۹۵) این نشان می‌دهد که منبع وحی، فراتر از ذهن و ناخودآگاه انسان بوده و از جانب خداوند است.

۳-۲-۲. نقد نظریه وحی نفسی از منظر عقل

نظریه وحی نفسی از منظر عقل نیز، با اشکالات جدی همچون عدم یقین‌آوری، ناسازگاری با معدود بودن پیامبران، درگیر شدن در تناقض، عجز در تبیین معجزات و اتهام دروغ به پیامبران روبرو است. در ادامه، به تفصیل به هر یک از این اشکالات پرداخته و دلایل رد نظریه وحی نفسی از منظر عقل را بررسی خواهیم کرد.

۳-۲-۳. عدم جزم‌آوری تجلیات ضمیر خودناآگاه و قوه تخیل

تجلیات ناخودآگاه و تخیلات، برخلاف وحی، ماهیت یقینی ندارند. این در حالی است که وحی، از یقین و ثباتی برخوردار است که در هیچ پدیده روانی دیگری یافت نمی‌شود. (دادجو، ۱۳۹۲: ۸۲) پیامبر اسلام (ص) به آنچه بر او وحی می‌شد یقین راسخ داشت و این یقین، در تمام رفتارها و تصمیمات ایشان نمود پیدا کرده است و هیچگاه در راه دستاوردهای وحی گامی عقب نشینی نمی‌کرد. (نصری، ۱۳۷۹: ۲۹) این واقعیت، نشان می‌دهد که منبع وحی، فراتر از ذهن و روان انسان بوده و از جانب خداوند متعال است.

۳-۲-۱. تضاد نظریه وحی نفسی با معدود بودن پیامبران

نظریه وحی نفسی که منشأ وحی را در ناخودآگاه انسان جستجو می‌کند، با یک واقعیت مسلم یعنی معدود بودن پیامبران در تضاد است. وحی رسالی پدیده خاصی است که در باره معدودی از افراد بشر رخ داده است. تنها انبیاء الهی به دریافت وحی مفتخر بودند. (حسن زاده، ۱۳۹۰: ۶۴) اگر وحی محصول ضمیر ناخودآگاه و قوه تخیل باشد انتظار می‌رود که این پدیده در بسیاری از افراد و در عصرهای مختلف رخ دهد. (قراملکی، ۱۳۸۷: ۲۲۶) اما تاریخ بشر نشان می‌دهد که وحی تنها به تعداد محدودی از افراد الهی و برگزیده اختصاص داشته است. این امر با آموزه‌های روانشناسی نیز سازگار نیست. چرا که تجربه‌های ناخودآگاه به طور معمول در بسیاری از افراد بروز می‌یابد و محدود به افراد خاصی نیست.

۳-۲-۲. تناقض نظریه وحی نفسی با خود

نظریه وحی نفسی به خودی خود متناقض و غیرقابل دفاع است. طرفداران این نظریه در یک ادعای متناقض گرفتار شده‌اند. از یک سو، آن‌ها معتقدند که پیامبر اکرم (ص) در سخنان خود صادق بوده و پیام‌هایی را که دریافت می‌کرده، به خداوند نسبت می‌داده است. اما از سوی دیگر، ادعا می‌کنند که این پیام‌ها نه از جانب خداوند بلکه از ضمیر ناخودآگاه پیامبر نشأت می‌گرفته است.

این تناقض آشکار، نشان‌دهنده ضعف بنیادین این نظریه است. اگر پیامبر (ص) صادقانه معتقد بوده که پیام‌های الهی را دریافت می‌کند، چگونه می‌توان ادعا کرد که این پیام‌ها محصول خیال و تخیل او بوده است؟ این تناقض نه تنها با مبانی اعتقادی ادیان ابراهیمی، بلکه با منطق ساده نیز در تضاد است.

۳-۲-۳. نظریه وحی نفسی مستلزم اتهام دروغ به پیامبران

نظریه وحی نفسی، در واقع اتهامی سنگین علیه پیامبران است. این نظریه به این معناست که پیامبران، آنچه را که از عالم غیب دریافت می‌کردند و آن را وحی

الهی می‌نامیدند، در واقع محصول خیالات و ناخودآگاه خودشان بوده است. اگر پیامبران، دریافت‌های خود را از عالم غیب به خداوند نسبت می‌دادند، در حالی که این دریافت‌ها از درون خودشان نشأت می‌گرفته است، پس آن‌ها به مردم دروغ گفته‌اند. از منظر عقل لازمه نظریه وحی نفسی این اتهامی بسیار سنگین به پیامبران است که با آموزه‌های دینی، شواهد تاریخی و عقل و منطق ناسازگار است.

۳-۲-۴. عجز نظریه وحی نفسی در توجیه معجزات پیامبران

نظریه وحی نفسی در تبیین معجزات انبیا با چالشی اساسی مواجه است. پیامبران تنها به ادعای نبوت بسنده نکردند، بلکه برای اثبات ادعای خود و پاسخ به درخواست مردم، معجزاتی خارق‌العاده نشان دادند که از توان انسان عادی خارج بود. (قراملکی، ۱۳۸۱: ۲۲۷) این معجزات، نشانه‌ای روشن از صدق نبوت آن‌ها و تأییدی بر پیام الهی بود. اما نظریه‌ای که وحی را صرفاً تجلی ضمیر ناخودآگاه یا محصول تخیل می‌داند، چگونه می‌تواند معجزات انبیا را توجیه کند؟ چگونه می‌توان باور کرد که کسی بتواند با قدرت ذهن خود، پدیده‌هایی را خلق کند که قوانین طبیعی را به چالش کشیده و از توانایی هر انسانی خارج باشد؟ این ادعا به وضوح غیر منطقی و فاقد هرگونه پایه علمی است. به عبارت دیگر، نظریه وحی نفسی در یک بن‌بست منطقی قرار می‌گیرد. اگر وحی به ناخودآگاه یا تخیل نسبت داده شود، دیگر نمی‌توان معجزات را توضیح داد.

۳-۲-۴. نقد نظریه وحی نفسی از منظر قرآن

نظریه وحی نفسی که وحی را محصول تخیلات و ناخودآگاه پیامبر می‌داند، با آموزه‌های روشن و صریح قرآن در تضاد آشکار است. قرآن کریم با آوردن آیات متعدد، به طور مستقیم این نظریه را رد کرده و آن را محکوم می‌کند. در اینجا، به سه دسته از آیاتی که به رد این نظریه، طعن بر منکرین وحی آسمانی و سرزنش متعجبان از آن پرداخته‌اند، اشاره خواهیم کرد.

قرآن کریم به صراحت این گونه نظریه‌ها را رد کرده و محکوم نموده بر اصل وحی آسمانی تأکید دارد. برخی از مهم‌ترین آیاتی که نظریه وحی نفسی را رد می‌کند، سوره نجم است. در این سوره، قرآن با ذکر جزئیات دقیق از واقعه معراج، به وضوح بیان می‌کند که آنچه بر پیامبر وحی شده، حاصل رؤیت مستقیم حقایق عالم غیب بوده است. این رؤیت، نه محصول تخیل، بلکه واقعیتی عینی بوده که پیامبر آن را به صورت واضح و روشن مشاهده کرده است { وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ * مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ * وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ * عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ * ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَىٰ * وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ * ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ * فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ * مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ * أَفَتَمَارُونَهُ عَلَىٰ مَا يَرَىٰ * وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ * عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ * عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ * إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَىٰ * مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَىٰ * لَقَدْ رَأَىٰ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَىٰ * } (نجم/۱-۱۸) «سوگند به ستاره هنگامی که [برای غروب کردن در کرانه افق] افتد. که هرگز دوست شما از راه راست منحرف نشده و خطا نرفته. و از روی هوا و هوس سخن نمی‌گوید. گفتار او چیزی جز وحی که به او نازل می‌شود، نیست. [فرشته] سیار نیرومند به او تعلیم داده است. [همان‌که] دارای درایت و توانمندی شگفتی است. پس [به آنچه که مأمور انجامش می‌باشد] مسلط و چیره است. در حالی که در افق اعلا بود. سپس نزدیک رفت و نزدیک تر شد. پس [فاصله‌اش با پیامبر] به اندازه فاصله دو کمان گشت یا نزدیک تر شد. آن گاه به بنده‌اش آنچه را باید وحی می‌کرد، وحی کرد. آنچه را دل [پیامبر] دید [به پیامبر] دروغ نگفت [تا او را درباره حقیقت فرشته وحی به وهم و خیال اندازد، بلکه به حضور و شهودش یقین کامل داشت. آیا در آنچه [به حقیقت] می‌بینید با او به سختی مجادله و ستیزه می‌کنید؟. و بی تردید یک بار دیگر هم او را دیده است. نزد سدره المنتهی. در آنجا که جنت الماوی است. آن گاه که سدره را احاطه کرده بود آنچه [از فرشتگان، نور و زیبایی] احاطه کرده بود. دیده [پیامبر آنچه را دید] بر غیر حقیقت و به خطا ندید و از مرز دیدن حقیقت هم درنگذشت. به راستی که بخشی از نشانه‌های بسیار بزرگ پروردگارش را دید. »

آیت الله جعفر سبحانی می گوید: قرآن در این آیات، نظریه وحی نفسی را و اینکه قرآن زانده تخیل پیامبر (ص) است، به سختی محکوم می کند و طرف داران این نظریه را مجادله گر می خواند. (سبحانی، ۱۳۸۷: ۶۹۴).

۳-۲-۴. سرزنش منکرین وحی آسمانی

قرآن کسانی را که وجود وحی آسمانی را انکار می کنند، مورد سرزنش قرار می دهد. در سوره تکویر در مورد دریافت وحی از عالم بالا می فرماید: {وَلَقَدْ رَأَهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِينِ} (تکویر/۲۳) و قطعاً آن [فرشته وحی] را در افق رخشان دیده. سپس منکرین وحی آسمانی را سرزنش می کند {فَأَيُّنَ تَذْهَبُونَ} (تکویر/۲۶) پس به کجا می روید؟ این آیه به وضوح نشان می دهد که پیامبر (ص) به صورت مستقیم فرشته وحی را مشاهده نموده از او پیام الهی را دریافت می کرده نه اینکه از ضمیرناخودآگاه و یا قوه تخیل دریافت کرده باشد.

۳-۴-۳. سرزنش متعجبان از وحی آسمانی

قرآن کسانی را که از وحی الهی تعجب می کنند و آن را غیر قابل باور می دانند، مورد سرزنش قرار می دهد. در آیه دهم سوره یونس کسانی که در آسمانی بودن وحی تعجب نمایند، سرزنش شده است {أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَى رَجُلٍ مِّنْهُمْ} (یونس/۱۰) آیا برای مردم، موجب شگفتی بود که به مردی از آنها وحی فرستادیم. این آیه نشان می دهد که وحی به انسان امری عجیب و غیر منتظره نیست تا برای پذیرش آن به سراغ هرگونه اوهام و تراوش های ذهنی رفت. با توجه به آیات ذکر شده و بسیاری آیات دیگر در قرآن کریم، می توان نتیجه گرفت که نظریه وحی نفسی با آموزه های صریح قرآن در تضاد است و قرآن کریم آن را محکوم نموده است.

۴. نتایج تحقیق

نظریه وحی نفسی که منشأ وحی را به اعماق ضمیر ناخودآگاه فردی و جمعی و نیز تخیل خلاق نسبت می‌دهد با چالش‌های جدی عقلی، دینی و علمی روبرو است. پس از بررسی نظریه وحی نفسی و دلایل ارائه شده توسط طرفداران این نظریه و نقد آن‌ها از منظر عقل، قرآن و روانشناسی، به نتایج زیر دست می‌یابیم:

(الف) دلایل طرفداران نظریه وحی نفسی فاقد اعتبار است

۱. عدم امکان ارتباط مستقیم با خدا: این ادعا با دلایل عقلی، قرآنی و روانشناختی در تضاد است.

۲. شباهت ادعای پیامبران به تخیلات شاعرانه: این ادعا با محتوای عمیق و جامع پیام‌های وحی سازگاری ندارد.

۳. داستان غرانیق: این داستان از نظر سند اعتبار ندارد و با آموزه‌های قرآن در تناقض است.

(ب) خود نظریه وحی نفسی با مشکلات اساسی مواجه است

۱. از منظر عقل با تناقضات روبرو است، به دروغ متهم کردن پیامبران می‌انجامد و قادر به توضیح معجزات نیست.

۲. از منظر قرآن با آیات متعدد قرآن که بر ماهیت الهی وحی تأکید دارند، در تضاد آشکار است.

۳. از منظر روانشناسی ادعاهای این نظریه مبنی بر ریشه‌های روانشناختی وحی، فاقد شواهد علمی کافی است. علاوه بر این، ویژگی‌های سه مؤلفه روانشناختی ذکر شده در این نظریه، هیچ همخوانی با پدیده وحی ندارند.

در نهایت، می‌توان نتیجه گرفت که نظریه وحی نفسی با توجه به شواهد موجود، ادعایی واهی و بی‌پایه است و وحی پدیده‌ای فراطبیعی و الهی است که از درک کامل انسان فراتر است. هرگونه تلاش برای تقلیل وحی به پدیده‌های طبیعی یا روانشناختی، نه تنها قادر به توضیح پیچیدگی‌ها و تأثیرات شگرف وحی نیست، بلکه به انکار ماهیت الهی آن منجر می‌شود.

۵. منابع و مأخذ

قرآن کریم

۱. ابن منظور، محمد بن مكرم (۱۴۰۸ق) لسان العرب، بيروت، دار إحياء التراث العربی.
۲. احمدی، حبیب الله (۱۳۸۱) پژوهشی در علوم قرآن، چاپ چهارم، قم، فاطیما.
۳. جوهری، اسماعیل بن محمد (۱۳۷۶ش) الصحاح، بیروت، دارالعلم.
۴. جیمز، ویلیام (۲۵۳۶) دین و روان، ترجمه: مهدی قاننی، تهران، نگاه نشر و ترجمه کتاب.
۵. حسن زاده، صالح (۱۳۹۰) حقیقت وحی در قرآن و حکمت اسلامی، نشریه خردنامه صدرا، شماره ۶۵.
۶. حکیم، محمدباقر (۱۳۸۴) علوم قرآن، ترجمه، دکتر سردار شهابی، اهواز، انتشارات دانشگاه شهید چمران.
۷. دادجو، یدالله (۱۳۹۲) نسبت پدیده وحی با معرفت‌های نشأت گرفته از ضمیر ناخودآگاه انسان، فصلنامه پژوهش‌های فلسفی کلامی، شماره ۵۷.
۸. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه (۱۳۸۰) مکتب‌های روانشناسی و نقدآن، تهران، سمت.
۹. رشید رضا، محمد (۱۴۲۱) الوحی المحمدی، قاهره، مؤسسه دار الشعر.
۱۰. رضوان، عمر ابن ابراهیم (۱۴۱۳) آراء المستشرقین حول القرآن الکریم و تفسیره، عربستان، ریاض.
۱۱. سبحانی، جعفر، (۱۳۸۷) تهمت وحی نفسی به پیامبر اسلام (ص) تهمت قدیمی و جاهلی جنون، بارنگ و لعابی فریبنده، نشریه درسهای از مکتب اسلام، شماره ۵۷۲.
۱۲. طباطبای، محمد حسین (۱۳۸۸) قرآن در اسلام، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
۱۳. طباطبای، محمد حسین (۱۳۹۰) اصول فلسفه و روش رئالیسم، قم، جلد دوم،

- صدرا.
۱۴. فروید، زیگموند (۱۳۸۶) روانشناسی فراموشی، ترجمه: مهوش قویمی، تهران، شر علم.
۱۵. قراملکی قدردان، محمد حسن (۱۳۸۷) تحلیلی از وحی و شبهات آن، فصلنامه کتاب نقد، شماره ۴۹.
۱۶. کریمی، مصطفی (۱۳۸۶) وحی شناسی، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۱۷. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۳) وحی شناسی، فصلنامه قرآنی کوثر، شماره ۱۵.
۱۸. معرفت، محمد هادی، (۱۳۸۸) التمهید فی علوم القرآن، قم، موسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید.
۱۹. نصری، عبدالله (۱۳۷۹) کلام ۲، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور.
۲۰. نصری، عبدالله (۱۳۸۷) کلام خدا: تحلیل و نقد دیدگاه روشنفکران دینی درباره وحی و تجربه نبوی، تهران.
۲۱. وات، ویلیام (۱۳۴۴) ترجمه اسماعیل زاده، تهران، کتابفروشی اسلامیه.
۲۲. یونگ، کارل گوستاو (۱۳۷۲) روانشناسی و دین، ترجمه: فؤاد روحانی، تهران، امیرکبیر.